



درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲

مصادف با: ۱۰ رجب ۱۴۳۴

جلسه: ۳۸

موضوع کلی: علائم و نشانه‌های وثاقت راوی

موضوع جزئی: روایة الأجلء

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

۵- روایة الأجلء

روایة الأجلء به این معنی است که بزرگان از محدثین و علماء از شخصی روایت نقل کنند. بعضی گفته‌اند روایة الأجلء یا کثرة روایة الأجلء، از یک شخصی، علامت و نشانه وثاقت آن شخص است.

دلیل:

دلیل بر این ادعا سیره جاری بین محدثین و علماء می‌باشد، یعنی بناء علماء از نجاشی و کشی و شیخ و امثال آن و بناء محدثین مثل شیخ صدوق، کلینی و امثال آن بر این است که از ثقات روایت نقل می‌کنند و تا شخصی ثقة نباشد از او روایت نقل نمی‌کنند، پس نفس نقل روایت أجلء از یک شخص یا کثرت روایت از او و عمل به روایت او دلیل بر وثاقت اوست.

این یک ادعای عامی است که قدر متیقنی دارد، چون باید دید آیا علماء بر محدثین اطلاق می‌شود یا شامل غیر محدثین هم می‌شود؟ گاهی یک محدث مثل شیخ صدوق، روایتی را از شخصی نقل می‌کند و گاهی یک فقیه روایتی را مورد توجه قرار می‌دهد و به آن عمل می‌کند، همچنین کثرت یا قلت روایت از یک شخص هم یک جهت است که تعیین کننده حدود این ادعا هستند، همچنین اینکه علماء کثیراً به روایت یک شخصی عمل کنند یا در چند مورد خاص به یک روایت عمل کنند دایره این ادعا را محدود می‌کند. یک جهت دیگر که در تعیین حدود این مدعا مؤثر است این است که بزرگان از محدثین و علماء روایت را نقل کنند یا صرف محدث و عالم بودن در نقل روایت کفایت می‌کند.

اگر بخواهیم این ادعا را محکم کنیم می‌توانیم بگوییم این ادعا یک قدر متیقین دارد که مورد توافق مدعیان این قول است و آن اینکه بگوییم اگر اجلء از محدثین کثیراً از شخصی روایت نقل کنند، نشانه وثاقت است، یعنی اولاً: محدثین که کار آنها نقل و بررسی روایت است آن روایت را نقل کنند، ثانیاً: کثرت روایت ملاک است نه یک بار نقل کردن و ثالثاً: باید محدثی که روایت را نقل می‌کند از اجلء محدثین باشد. مثلاً وقتی گفته می‌شود شیخ صدوق از شخصی زیاد روایت نقل می‌کند دال بر وثاقت آن شخص است چون بعید است که شخصی مثل شیخ صدوق کثیراً از یک راوی روایت نقل کند ولی آن شخص، ثقة نباشد.

مؤید: این ادعا مطلبی است که کشی در ترجمه محمد بن سنان گفته است، کشی بعد از نقل روایات مدح و ذم درباره محمد بن سنان می‌گوید: کسانی همچون فضل بن شاذان، پدر او، یونس، محمد بن عیسی عبیدی، محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، حسن بن سعید اهوازی، حسین بن سعید اهوازی، ایوب بن نوح و جمع دیگری از عدول و ثقات از محمد بن سنان روایت نقل کرده‌اند.^۱ یعنی کشی در مقابل کسانی که به مذمت محمد بن سنان پرداخته‌اند، می‌گوید عده‌ای از بزرگان مثل اشخاص فوق از محمد بن سنان روایت نقل کرده‌اند. این مطلبی که کشی گفته دال بر این است که وقتی اشخاصی مثل افرادی که نام آنها ذکر شد از محمد بن سنان روایت نقل می‌کنند نشانه وثاقت اوست.

بررسی:

این ادعا (روایة الأجلّاء نشانه وثاقت است) اگر به نحو عام مطرح شود یعنی به این نحو که گفته شود محدّثین و علماء ولو یک روایت هم از شخصی نقل کنند دال بر وثاقت آن شخص است، پذیرفته نیست، چون اگر ما یقین کنیم که شخصی از غیر ثقه روایت نقل نمی‌کند می‌توان گفت هر کسی که این شخص از او روایت نقل کرده باشد ثقه است، مثل مشایخ الثقات که بحث آن سابقاً مطرح شد و گفتیم ابن ابی عمیر، صفوان و بزنی «لایروون و لایرسلون الا عن ثقه»، همچنین در مورد بعضی دیگر از جمله خود نجاشی هم گفتیم «لایروون الا عن ثقه»، پس گاهی می‌گوییم این شخص از غیر ثقه روایت نقل نمی‌کند و به این مطلب هم یقین داریم، آن گاه نقل او دال بر وثاقت راوی است و بحثی در آن نیست اما اگر ما یقین نداشته باشیم که فقط از ثقه روایت نقل می‌کند یا برای ما روشن نشده که از غیر ثقات هم نقل می‌کنند یا نه، در این صورت صرف نقل و عمل به یک روایت نمی‌تواند وثاقت راوی آن روایت را اثبات کند و اماره و نشانه بر وثاقت راوی باشد.

عمده این است که نقل اجلّاء از محدّثین و علماء از یک نفر چه آن نقل کثیر باشد و چه کثیر نباشد نمی‌تواند وثاقت راوی را اثبات کند چون این نقل می‌تواند به جهات مختلف باشد که یک جهت وثاقت راوی است، فرض کنید شخص فقیهی که از بزرگان فقهاء هم می‌باشد مثل شیخ انصاری و شیخ مفید به روایتی اخذ و عمل کرده باشد، اما صرف اخذ به آن روایت توسط شیخ مفید یا شیخ انصاری دلیل بر وثاقت راوی آن روایت نمی‌شود، چون چه بسا روایت از نظر شیخ انصاری یا شیخ مفید ضعیف بوده اما چون دیده مشهور به آن عمل کرده‌اند عمل مشهور را جابر ضعف سند دانسته لذا به آن روایت اخذ کرده است یا مثلاً آن راوی در واقع دارای یک اصل مشهور بوده و اجلّاء در واقع از آن اصل مشهور او روایت کرده‌اند نه از خود او یا حتی ممکن است آن روایتی که مورد توجه محدّث قرار گرفته دارای طرق دیگری هم بوده و به واسطه آن طرق این روایت مورد قبول قرار گرفته، پس لزوماً از عمل و اخذ و نقل روایت از یک شخص، وثاقت راوی بدست نمی‌آید.

۱. رجال کشی، ج ۲، ص ۷۹۶.

اما اگر دایره این ادعا محدود شود و گفته شود اگر اجلاء از محدثین کثیراً از شخصی روایت نقل کنند دال بر وثاقت آن شخص است، این مشعر به وثاقت راوی است اما دلیل و نشانه قطعی بر وثاقت نیست و به تعبیر دقیق‌تر، نقل اجلاء از محدثین از شخصی آن هم کثیراً، دال بر مدح و حُسن آن شخص است اما استفاده وثاقت از این مطلب مشکل است.

پس ادعای اینکه روایة الأجلّاء، دال بر وثاقت راوی است به دو نحوه قابل بحث است:

یکی اینکه گفته شود این ادعا (روایة الأجلّاء نشانه وثاقت است) اگر به نحو عام مطرح شود به این نحو که گفته شود محدثین و علماء ولو یک روایت هم از شخصی نقل کنند دال بر وثاقت آن شخص است، پذیرفته نیست و استدلال به سیره محدثین از علماء هم بر این مطلب قابل قبول نیست چون موارد نقض زیادی دارد و مطلبی هم که از کُشی به عنوان مؤید، نقل شد پذیرفته نمی‌شود، چون کُشی در مقام این نبوده که بخواهد با آن مطلب، وثاقت محمد بن سنان را ثابت کند بلکه در مقابل بعضی که محمد بن سنان را از کذّابین دانسته‌اند گفته: عده‌ای هم از محمد بن سنان روایت نقل کرده‌اند لذا نمی‌توان او را کذّاب دانست ولی از این مطلب وثاقت محمد بن سنان استفاده نمی‌شود.

دوم اینکه دایره این ادعا محدود شود و گفته شود اگر اجلاء از محدثین کثیراً از شخصی روایت نقل کنند دال بر وثاقت آن شخص است، این مشعر به وثاقت راوی است اما این هم دلیل و نشانه قطعی بر وثاقت نیست ولی اگر هم وثاقت را ثابت نکند قطعاً دال بر حُسن و مدح راوی خواهد بود.

«والحمد لله رب العالمین».